

عوامل پیدایش آیات مستثنیات*

محمدعلی حیدری مزرعه‌آخوند (نویسنده مسؤول)**

ابراهیم اقبال***

محمدرضا اشتری رکن‌آبادی****

چکیده:

در لابه‌لای کتاب‌های علوم قرآنی و تفسیر، پدیده‌ای به نام «آیات مستثنیات» خودنمایی می‌کند. وجود آیه یا آیات مدنی در سوره‌ای مکی و آیه یا آیات مکی در سوره‌ای مدنی، آیات مستثنیات گفته می‌شود. این پدیده از هیچ پشتوانه نقلی برخوردار نیست و نخستین بار به صورت محدود در قرن دوم در تفسیر «مقاتل بن سلیمان» خودنمایی کرد. سپس در طول تاریخ تفسیر بر تعداد آنها افزوده شد. سبب نزول جعلی، خلط میان معنای لغوی و اصطلاحی برخی کلمات، تفسیر نادرست برخی از فرازهای آیات و خلط میان معیارهای شناخت مکی و مدنی بودن آیات، مهم‌ترین علت‌های پیدایش آیات مستثنیات است. این پژوهش به بیان علت‌های پیدایش آیات مستثنیات می‌پردازد.

کلیدواژه‌ها:

اسباب نزول / آیات مستثنیات / مکی / مدنی

* تاریخ دریافت: ۱۳۹۵/۵/۳۰، تاریخ تأیید: ۱۳۹۵/۱۱/۱۱.

mohamadali_heydari@yahoo.com.au

** استادیار دانشگاه یزد

eeghbal@ut.ac.ir

*** دانشیار دانشگاه تهران

mohammadreza.ashtari94@yahoo.com

**** دانشجوی دکتری پژوهشکده نهج البلاغه

طرح مسأله

یکی از مسائل مهم در فهم تفسیر قرآن کریم، علم مکی و مدنی آیات و سوره‌های قرآن کریم است. دانشمندان علوم قرآن و تفسیر، مبانی و روش‌هایی برای شناخت مکی و مدنی بودن سوره‌های قرآن بیان کرده‌اند. در این میان می‌توان به روش‌های نقلی و آماری، و سیاق، سبک، اسلوب و... اشاره کرد. هر یک از روش‌های فوق از ضعف و قوت‌هایی برخوردار است که بر اساس نظر محققان، روش نقلی - روایی، بهترین روش در شناخت آیات مکی و مدنی است.

در این میان برخی آیات برخلاف نزول کلّ سوره تشخیص داده شده و به اصطلاح، آن آیه مستثنا شده است. آیات مستثنیات در اصطلاح به آن دسته از آیات مدنی در سوره‌های مکی و آیات مکی در سوره‌های مدنی گفته می‌شود که بر اساس اجتهاد مفسران، استثنا شده باشند. نفی آیات مستثنیات زمانی تقویت می‌شود که از صحابه بیان شده است که با نزول «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ»، متوجه می‌شدیم که آیات سوره مورد نزول تمام شده و سوره‌ای دیگر شروع شده است (معرفت، ۸۴) و این سخن منافاتی با جای‌گذاری برخی از آیات توسط پیامبر ﷺ در آن سوره‌ای که هنوز کامل نشده است، ندارد.

نخستین بار مقاتل بن سلیمان در تفسیرش، با اجتهاد خویش از آیات مستثنیات یاد کرده و تعداد محدودی از آیات را مستثنا نموده است. پس از او و در طول تاریخ تفسیر، بر اساس اجتهاد مفسران، بر تعداد آنها افزوده شده است.

مستثنا نمودن آیات مبانی و دلایل متفاوتی دارد. یکی از علت‌های پیدایش آیات مستثنیات، اسباب نزول‌های جعلی است که مفسر با اصل قرار دادن آن، ناگزیر شده برای حل تعارض، آیه‌ای خاص را بدون پشتوانه روایتی در تعیین مکی و مدنی، از جمله مستثنیات به حساب آورد. نیز از خلط میان معنای لغوی و اصطلاحی برخی کلمات و تفسیر نادرست آیه و خلط میان معیارهای شناخت مکی و مدنی، آیات مستثنیات زاده شد. برخی از مفسران بدون توجه به معیار زمان و اصل قرار دادن معیارهای مکان، موضوع و خطاب، آیاتی را از جهت نزول، برخلاف معیار زمان دانسته و از این طریق، آیاتی به‌عنوان آیات مستثنیات خلق کرده‌اند و هرگاه معیار



اصلی زمان گرفته شود، دیگر جایگاهی برای آیات مستثنیات باقی نمی‌ماند. این پژوهش در پی این مسأله است که آیا می‌توان اسباب نزول جعلی را مبنایی برای پیدایش آیات مستثنیات به حساب آورد؟ و اگر معیار، زمان گرفته شود، دیگر آیات مستثنیاتی وجود خواهد داشت؟

درباره پیشینه تحقیق باید بیان کرد در این مورد دو مقاله به نام‌های «درآمدی بر دانش آیات مستثنیات» و «بررسی نظریه آیات مستثنیات سور مکی و مدنی»^۱ وجود دارد. در ادامه با نگاهی کلی به سیر تاریخی آیات مستثنیات، به ریشه‌یابی و تأثیر متقابل اسباب نزول جعلی و معیارهای اجتهادی سه‌گانه مکی و مدنی (مکان، خطاب و موضوع)، و خلط میان معانی لغوی و اصطلاحی کلمات و تفسیر نادرست برخی عبارات در پیدایش آیات مستثنیات پرداخته می‌شود.

سیر تاریخی پیدایش آیات مستثنیات

آیات مستثنیات پدیده‌ای است که سرمنشأ اصلی پیدایش آن از قرن دوم در کتاب تفسیر مقاتل بن سلیمان دیده شده است. در قرن نخست هیچ مفسری از آن نامی به میان نیاورده است. نیز هیچ روایتی از امامان شیعه درباره این پدیده بیان نشده است، بلکه با اجتهاد تابعان و تفسیر نادرست برخی عبارات قرآنی و با گسترش معیارهای اجتهادی در تعیین مکی و مدنی، کم‌کم این پدیده در لابه‌لای کتاب‌های علوم قرآنی آشکار شد و با گذر زمان، بر تعداد آنها افزوده گشت. به‌عنوان نمونه می‌توان به دو سوره عنکبوت و انعام در گذر زمان اشاره کرد. در تفسیر طبری در قرن سوم که سرآغاز آیات مستثنیات است، آیات ۱۰ و ۱۱ سوره عنکبوت در ردیف آیات مستثنیات قرار گرفته است (طبری، ۸۶/۱۴). در قرن ششم در مجمع البیان فی علوم القرآن، ۱۰ آیه ابتدایی آن (طبرسی، ۴۲۵/۸) و در دوران معاصر، زرقانی در مناهل العرفان فی علوم القرآن، ۱۱ آیه ابتدایی آن را در زمره مستثنیات قرار داده‌اند (زرقانی، ۲۰۰/۱). در تفسیر مقاتل بن سلیمان از سوره انعام یک آیه (مقاتل بن سلیمان، ۹۷/۲) و در التبیان فی تفسیر القرآن (طوسی، ۷۱/۵) و مجمع البیان (طبرسی، ۷۹۴/۴)، ۷ آیه از سوره انعام مستثنا شده است.

سیر صعودی افزایش تعداد آیات مستثنیات در گذر زمان، دلیل بر اجتهادی بودن آنها از جانب مفسران است. رشیدرضا، سید قطب، ملاحویش آل غازی و محمد عزه دروزه در میان اهل سنت، و آیت الله معرفت در میان شیعه به صراحت، و برخی همانند علامه طباطبایی به صورت غیر مستقیم و در اثر نقد اسباب نزول جعلی، آیات مستثنیات را رد کرده‌اند. در ادامه به بررسی ریشه‌های پیدایش آیات مستثنیات پرداخته می‌شود.

علت‌های پیدایش آیات مستثنیات

سبب‌های نزول جعلی، خلط میان معنای لغوی و اصطلاحی برخی کلمات قرآن، بی‌توجهی به معیار زمان در تعیین مکی و مدنی بودن آیات، و اصل قرار دادن معیارهای سه‌گانه مکان، موضوع و خطاب، علت‌های اصلی پیدایش آیات مستثنیات است. در ادامه به بررسی هر یک پرداخته می‌شود.

الف) اسباب نزول جعلی

یکی از علل پیدایش آیات مستثنیات، اسباب نزول جعلی است. واژه «سبب» در لغت به معنای ریسمان، وسیله و ابزار، پیوند، محبت و دوستی، ابواب، راه‌ها، علم و دانش به‌کار رفته است (ابن منظور، ۴۵۵/۱) و در اصطلاح، علت خاص نزول برخی از آیات و سوره‌ها را سبب نزول می‌گویند. این اسباب در قالب روایات بیان شده‌اند و از آنجایی که ثبت و ضبط احادیث در قرن اول هجری توسط خلفا ممنوع شده بود و پس از آن، پدیده جعل نیز در میان مسلمانان به وجود آمد (معارف، ۶۵)، روایات اسباب نزول نیز از این دو آسیب در امان نماندند و پدیده جعل و تحریف، خواسته و یا ناخواسته، بین تفاسیر نقلی و کتاب‌های اسباب نزول ذیل بسیاری از آیات قرآن کریم جای گرفت.

دانش اسباب نزول از دانش‌های نقلی است که تنها راه دستیابی به آن، نقل است و نمی‌توان برای رسیدن به آن اجتهاد کرد (واحدی، ۸). مفسران اهل سنت سخن صحابیان شاهد نزول وحی را (به جهت عدالت صحابه) در حد سخنان پیامبر ﷺ



بالا برده و در حکم حدیث مسند و مرفوع قرار دادند (سیوطی، تدریب الراوی، ۱۹۲/۱). نیز روایات منقول از تابعان را حدیث مرفوع مرسل شمرده و به آن اعتبار بخشیده‌اند (همو، الاتقان، ۶۷/۱). در مقابل این نظر، برخی نیز نگاه خوش‌بینانه‌ای به روایات اسباب نزول نداشته، اعتبار آنها را رد کرده‌اند. علامه طباطبایی معتقد است دانستن اسباب نزول، تا اندازه‌ای انسان را از مورد نزول و مضمون آیات آگاه و روشن می‌کند (طباطبایی، قرآن در اسلام، ۱۱۸). با توجه به تزلزل و بی‌اعتباری بسیاری از اسباب نزول‌های مندرج در کتاب‌های تفسیر و علوم قرآنی، به ریشه‌یابی نمونه‌هایی از آیاتی پرداخته می‌شود که بر اثر سبب نزول جعلی، در زمره آیات مستثنیات قرار گرفته‌اند.

۱. «ما كان للنبي والذين آمنوا أن يستغفروا للمشركين...» (توبه/۱۱۳)

اولین بار مقاتل بن سلیمان در قرن دوم از طریق اجتهاد خویش و بدون هیچ روایتی، دو آیه ۱۲۸ و ۱۲۹ سوره توبه را در ردیف آیات مستثنیات قرار داد^۲ (۱۵۶/۲). پس از وی و به تقلید از او، به ترتیب سمرقندی (۳۷/۲)؛ زمخشری (۲۴۱/۲)، ابن عطیه (۳/۳)، بغوی (۳۱۳/۲)، فخر رازی (۵۲۱/۱۵)، بغدادی (۳۳۲/۲) ابن جزی غرناطی (۳۳۱/۱)، بیضاوی (۷۰/۳) و ثعالبی (۱۶۱/۳) از قرن چهارم تا نهم، همان دو آیه را جزء مستثنیات به حساب آورده‌اند، تا اینکه در قرن سیزدهم برای اولین بار، آلوسی آیه ۱۱۳ این سوره را نیز در زمره آیات مستثنیات قرار داد و علت را چنین یاد کرد:

«استثنی ما كان للنبي [التوبة: ۱۱۳] بناءً على ما ورد أنها نزلت في قوله صلى الله

عليه و سلم لأبي طالب: «لأستغفرن لك ما لم أنه عنك» (آلوسی، ۲۳۵/۵)

پس از وی قاسمی در قرن چهاردهم (۳۴۲/۵)، و طنطاوی در قرن پانزدهم (۱۹۴/۶)، آیه فوق را به سبب استغفار پیامبر برای ابوطالب، مستثنا کرده‌اند.

در نقطه مقابل، برخی با توجه به سبب نزول جعلی، استثنا بودن آن آیه را نپذیرفته‌اند. رشیدرضا به صورت مستقیم و علامه طباطبایی به جهت نقد سبب نزول جعلی، غیر مستقیم مستثنا بودن آیه را رد کرده‌اند (طباطبایی، المیزان، ۴۰۶/۹). بنابراین با نفی سبب نزول جعلی، دیگر نیازی نیست جهت توجیه و جمع زمان

نزول سوره توبه در مدینه و نزول آیه ۱۱۳ آن در مکه و زمان فوت ابوطالب، به آیات مستثنیات متوسل شد.

مسأله ایمان ابوطالب از دیرباز مورد اختلاف شیعه و سنی بوده است. گروهی از اهل سنت ادعا می‌کنند که ابوطالب کافر زیست و کافر از دنیا رفت (سیوطی، الاتقان، ۱۳۴/۵)، اما شیعه بر این باور است که ابوطالب اسلام آورد و با ایمان به خدا و رسالت پیامبر ﷺ از دنیا رحلت کرد (حویزی، ۱۳۴/۴؛ طبرسی، جوامع الجامع، ۲۲۶/۳). منکران ایمان ابوطالب در اثبات ادعای خویش، به اسباب نزول آیه فوق استناد می‌کنند. هرچند در آن آیات، تنها مسأله کفر و کافران مطرح است و تصریح و اشاره‌ای در مورد ابوطالب دیده نمی‌شود، اما شیعیان بر این باورند که ابوطالب با توجه به دلایل و شواهد متعدّد عقلی و نقلی، به پیامبر ایمان آورد و با همان ایمان راسخ، دیده از دنیا فرو بست.

آیه ۱۱۳ توبه در سال‌های آخر در مدینه بر پیامبر نازل شده است و نمی‌تواند سبب نزول برای استغفار پیامبر برای ابوطالب باشد؛ زیرا فاصله بین فوت ابوطالب (سال ۱۰ بعثت) و سال نزول آیه ۱۱۳ توبه (در دوران پایانی مدینه)، حداقل به ده سال می‌رسد و به جهت فاصله زیاد بین سبب و نزول آیه، نمی‌توان آن را به‌عنوان سبب نزول آیه در نظر گرفت. علاوه بر این، از جهت محتوایی و سیاق آیات نیز نمی‌توان سبب نزول این آیه را ابوطالب دانست. این روایت علاوه بر مرسل بودن و معارضت با روایات دالّ بر ایمان ابوطالب، با روایات دیگری که از ابن عباس، محمد بن حنفیه، قتاده، مجاهد، ابن زید و سلمی رسیده و آیه را درباره ابوطالب ندانسته‌اند، تعارض دارد (طباطبایی، المیزان، ۵۷/۷، ۵۹).

از این گذشته، اگر آیه ۱۱۳ در ردیف آیات مستثنیات قرار گیرد، به جهت ارتباط لفظی، معنایی و بلاغی این آیه با آیات ۱۱۴ و ۱۱۵، این آیات نیز باید از آیات مستثنیات به حساب آیند، در حالی که هیچ مفسری آن را در ردیف آیات مستثنیات قرار نداده است؛ زیرا واوهای آغازین آیات ۱۱۴ و ۱۱۵، واو عطف هستند، نه استیناف و از جهت معنایی، کامل‌کننده آیه ۱۱۳ و در بیان علت نفی



استغفار پیامبر برای مشرکین هستند، و نازل شدن آیات منسجم به صورت بریده‌بریده، آن هم با فاصله زمانی بسیار، مخالف فن فصاحت و بلاغت است.

۲. ﴿يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ حَسْبُكَ اللَّهُ وَمَنِ اتَّبَعَكَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ﴾ (انفال/۶۴)

طرفداران مستثنیات در آیات مستثنای این سوره نیز متفق‌القول نیستند. مقاتل در تفسیرش (۸۷/۲)، ابن عطیه (۴۹۶/۲) و ثعالبی (۱۱۲/۳۰)، تنها آیه ۳۰ سوره انفال، و زمخشری (۱۹۳/۲) و فخر رازی (۴۴۷/۱۵) آیات ۳۰ تا ۳۶، و طوسی (۷۱/۵) و طبرسی در مجمع البیان (۷۹۴/۴) آیات ۳۰ تا ۳۷ این سوره را در زمره مستثنیات قرار داده‌اند (این اختلاف‌ها نیز دلیل بر اجتهادی بودن آیات مستثنیات است).

در لابه‌لای تفاسیر متقدمان و حتی متأخران، هیچ اثری از مستثنا شدن آیه ۶۴ سوره انفال یافت نمی‌شود، تا اینکه آلوسی در قرن سیزدهم، این آیه را نیز در ردیف آیات مستثنیات قرار داد و علت را چنین ذکر کرد:

«و استثنی آخرون قوله تعالى «يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ حَسْبُكَ اللَّهُ» [انفال: ۶۴] الآية و صححه ابن العربي و غيره، و يؤيده ما أخرجه البزار عن ابن عباس رضي الله تعالى عنهما أنها نزلت لما أسلم عمر رضي الله تعالى عنه.» (آلوسی، ۱۴۷/۵)

بنابراین می‌توان نتیجه گرفت که آلوسی در جهت جمع میان علت نزول آیه - که اسلام آوردن عمر است - و سوره انفال، این آیه را مستثنا نموده است؛ زیرا عمر در سال چهارم بعثت و پس از هجرت به حبشه اسلام آورد (ذهبی، ۱۸۱/۱) و سوره انفال در مدینه نازل شده است. زمانی می‌توان سبب نزول (اسلام آوردن عمر) را پذیرفت که آیه را از جهت زمان نزول در مدینه مستثنا کرد.

علامه طباطبایی در نقد سبب فوق می‌گوید:

«سبب ذکر شده در ذیل آیه ۶۴ و اسلام آوردن عمر با عقل درست در نمی‌آید، برای اینکه آن روزهایی که عمر مسلمان شد، وضع رسول خدا ﷺ طوری نبود که شایسته چنین خطابی از خدای تعالی باشد. آری! آن ایام، ایام فتنه و مشقت اسلام بوده و تا چند سال بعد از آن هم آن شدت و عسرت ادامه داشته است و رسول خدا ﷺ قدرت جنگیدن و مبارزه علنی نداشته تا محتاج یآوری

باشد. علاوه، در این روایات دارد عمر چهلمین نفر و یا چهل و چهارمین نفر بوده که مسلمان شده و حال آنکه از ظاهر آیه استفاده می‌شود که در مدینه در ضمن آیات سوره انفال نازل شده، و معلوم است که عده مسلمین در مدینه از صدها نفر متجاوز بوده است.» (طباطبایی، ۱۳۲/۹)

بنابراین با نفی سبب نزول جعلی، دیگر نیازی نیست جهت توجیه و جمع میان سوره مدنی انفال و اسلام آوردن عمر در مکه و تطبیق آیه ۶۴ سوره مدنی انفال با آن حادثه، به مستثنا بودن این آیه رأی داد. علاوه بر این، آیه ۶۴ ارتباط تنگاتنگی با آیات قبل و بعد از خود دارد و نمی‌توان پذیرفت که این آیه مستقل از آیات قبل و بعد نازل شده است (دروزه، ۸۶/۷).

۳. ﴿وَإِنْ عَاقَبْتُمْ فَعَاقِبُوا بِمِثْلِ مَا عُوقِبْتُمْ بِهِ...﴾ (نحل/۱۲۶)

از فحوای سخنان برخی از مفسران می‌توان چنین نتیجه گرفت که آنها تحت تأثیر سبب‌های نزول جعلی، این آیه را مستثنا نموده‌اند (بلخی، ۴۵۸/۲). برخی منابع سبب نزول این آیه را چنین گزارش کرده‌اند:

«از ابوهریره روایت شده که پیامبر ﷺ در روز احد به جسد حمزه رسید و دید که مشرکین او را مثله کرده‌اند. بسیار ناراحت شد و گفت: به خدا قسم که ۷۰ نفر از شما را این چنین مثله خواهم کرد. در این هنگام آیه فوق نازل شد و پیامبر ﷺ را به صبر دعوت کرد که پیامبر پذیرفت و صبر کرد.» (واحدی، ۲۹۱)

بنابراین آیه مذکور در جنگ احد نازل شده است. برخی نیز در جهت حل تعارض بین سوره مکی نحل و آیه ۱۲۶ که در زمان جنگ بدر و در مدینه نازل شده است، به مستثنا نمودن این آیه روی آورده‌اند (بغدادی، ۶۶/۳؛ بغوی، ۱۰۳/۳؛ ابن عطیه، ۴۳۲/۳؛ ثعلبی، ۵۲/۶).

سبب نزول فوق پذیرفتنی نیست؛ زیرا سلسله سند حدیث به ابوهریره می‌رسد و ابوهریره چنین گزارش می‌دهد که خود شاهد ماجرا بوده است. اما حقیقت این است که جنگ احد در سال دوم هجری در مدینه رخ داده و ابوهریره در سال هفتم



هجری به مدینه وارد شده است (ابن سعد، ۲۴۳/۴)؛ یعنی پنج سال پس از وقوع جنگ احد، پس نمی‌توان به حدیث اول استناد کرد.

علاوه بر این، در سلسله سند حدیث، صالح بن بشیر مری وجود دارد که رجالیان اهل سنت او را تضعیف کرده‌اند (ابن حجر، ۳۵۸/۱). سبب نزول فوق از طریق ابن عباس نیز نقل شده است که در سلسله سند آن افراد ضعیف وجود دارند. از نظر واحدی نیز این حدیث معلل است و سه عیب در آن وجود دارد: نخست اینکه حدیث معلل است. دوم آنکه این حدیث منقطع است؛ زیرا حکم فقط پنج حدیث از مقسم شنیده و در کتاب‌های حدیثی ثبت شده است و این حدیث از آن پنج مورد نیست. دیگر اینکه حمانی متهم به سرقت حدیث شده است (واحدی، ۲۹۱).

علاوه بر نقد سندی حدیث، می‌توان گفت که معنا و مفهوم حدیث نیز با صفت و خصوصیت‌های شخصیتی پیامبر سازگاری ندارد؛ زیرا پیامبر اسوه صبر و پایداری است و در جای جای قرآن کریم به این موضوع اشاره شده است؛ حتی در قرآن به صفت «خُلُق عَظِيم» نسبت داده شده است (قلم/۴) و انتقام گرفتن با خُلُق عَظِيم سازگاری ندارد.

طبرسی از حسن نقل می‌کند که این آیه، پیش از آنکه پیامبر مأمور جنگ با همه مشرکان گردد، نازل شده است. پیامبر در این آیه فقط مأمور می‌شود با کسانی بجنگد که با او جنگیده‌اند (طبرسی، مجمع البیان، ۶/۶۰۵). روایات ترتیب نزول نیز نزول سوره نحل را در مکه گزارش کرده‌اند (ابن ضریس، ۳۳).

چنین نتیجه‌گیری می‌شود که این آیه به همراه دیگر آیات سوره نحل، در مکه و قبل از هجرت و در زمان سختی بسیار شدید نازل شده است و روایات می‌تواند به‌عنوان تفسیر آیه مورد پذیرش قرار گیرد، نه سبب نزول. بنابراین با نفی سبب‌های نزول جعلی، دیگر نیازی به استثنا نمودن این آیه در جهت توجیه بین مکی بودن سوره نحل و مدنی بودن این آیه نیست.

علاوه بر این، در نقطه مقابل سبب‌های نزول جعلی، سبب نزول دیگری بیان شده است که نزول آیه فوق در مکه نتیجه‌گیری می‌شود. طبری نقل می‌کند که برخی از مسلمانان از پیامبر خواستند تا در مقابل مشرکان بایستند و آنها را نابود

کنند که خداوند آیه فوق را نازل نمود و آنها را به صبر دعوت کرد و در مدینه با فزونی تعداد مؤمنان، مضمون آیه فوق با آیات جهاد منسوخ شد (طبری، ۴/۴۵۰). همچنین بین این آیه و آیات قبل و بعدش ارتباط تنگاتنگ وجود دارد (دروزه، ۲۰۵/۵). آیه فوق پیامبر و مؤمنان را به انتقام عادلانه و گذشتی نیکو دعوت می‌کند و این سفارش بیشتر مناسب حال مشرکان مکه است تا مردمان مدینه (معرفت، ۱۸۶/۱). آیه ۱۲۶ نحل با آیه ۱۲۵ آن ارتباط محکمی دارد؛ زیرا آیه ۱۲۵ به شیوه برخورد پیامبر با مشرکان اشاره کرده است و در آیه ۱۲۶، عکس‌العمل مشرکان و نحوه برخورد پیامبر با آنها بیان شده است و فاصله انداختن بین این دو آیه از جهت زمان نزول، با فن بلاغت و فصاحت سازگاری ندارد.

ب) تفسیر نادرست آیه

۱. ﴿وَهُوَ الَّذِي أَنْشَأَ جَنَّاتٍ مَعْرُوشَاتٍ... أَتَوْا حَقَّهُ يَوْمَ حَصَادِهِ﴾ (انعام/۱۴۱)

تفسیر نادرست عبارت «أَتَوْا حَقَّهُ يَوْمَ حَصَادِهِ» برخی از مفسران را بر آن داشته تا این آیه را در ردیف آیات مستثنیات قرار دهند. آیه فوق در تفسیر مقاتل بن سلیمان در ردیف مستثنیات قرار نگرفته است (۱/۵۴۸)، نیز در التبیان شیخ طوسی نوشته شده در قرن پنجم (۴/۷۵) و تفسیر الصافی فیض کاشانی در قرن یازدهم (۲/۱۰۶) و تفسیر شبر در قرن سیزدهم (۱۵۰)، از مستثنا شدن این آیه سخنی به میان نیامده است؛ در حالی که مفسران مذکور در بیان آیات مستثنیات بوده‌اند. اولین بار زمخشری (۲/۳) و فخر رازی در قرن ششم (۱۲/۴۷۱) و پس از آن بغدادی در قرن هشتم (۲/۹۷) و قاسمی در قرن چهاردهم (۴/۳۰۶)، آن را در ردیف مستثنیات قرار داده‌اند. فخر رازی در تفسیر عبارت «وَأَتَوْا حَقَّهُ يَوْمَ حَصَادِهِ» به ایراد سؤال پرداخته و جواب آن را با مستثنا نمودن آیه فوق داده است؛ بدین معنا که چگونه می‌توان بین مکی بودن سوره انعام و تشریح حکم زکات در مدینه جمع نمود؟ بدین معنا که در مکه هنوز زکات تشریح نشده بود (۱۳/۱۶۴). زمخشری نیز سؤال فوق را مطرح کرده است (۲/۷۱). قاسمی نیز آن را زکات واجب دانسته و



برای توجیه مکی بودن سوره و تشریح حکم زکات در مدینه، آیه فوق را مستثنا نموده است (۵۰۷/۴).

اما در نقطه مقابل، برخی از مفسران با تفسیر صحیح عبارت «وَأَتُوا حَقَّهُ يَوْمَ حَصَادِهِ»، مستثنا بودن آن را رد می‌کنند. سید قطب در جهت ردّ مستثنا شدن آیه فوق می‌گوید:

«علت اصلی مستثنا شدن این آیه به جهت عبارت «كُلُّوا مِنْ ثَمَرِهِ إِذَا أَثْمَرَ وَآتُوا حَقَّهُ يَوْمَ حَصَادِهِ» است؛ زیرا برخی از مفسران «آتُوا حَقَّهُ يَوْمَ حَصَادِهِ» را به معنای زکات گرفته‌اند، در حالی که روایات بی‌شماری در ذیل آیه فوق، آن را به معنای صدقه گرفته‌اند، نه زکات. بنابراین با نفی حکم زکات و پذیرش صدقه، دیگر نیازی به مستثنا نمودن این آیه نیست.» (سید قطب، ۲/۱۰۲۱)

عبارت فوق بر صدقه دلالت دارد نه زکات شرعی، همچنان که خداوند در سوره مکی القلم نیز از آن یاد کرده است. علاوه بر اینکه در آیات سوره‌های مکی نیز از زکات سخن به میان آمده است و هیچ مفسری آنها را در ردیف آیات مستثنیات قرار نداده است؛ مانند ﴿وَالَّذِينَ هُمْ لِلزَّكَاةِ فَاعِلُونَ﴾ (مؤمنون/۴) و ﴿وَالَّذِينَ لَا يُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ بِالْآخِرَةِ هُمْ كَافِرُونَ﴾ (فصلت/۷).

دلیل دیگر بر رد عبارت «آتُوا حَقَّهُ يَوْمَ حَصَادِهِ» بر زکات واجب، این است که زکات در همه حال واجب است، نه فقط در زمان جمع‌آوری محصول؛ در حالی که آیه از بخشش در زمان جمع محصول سخن به میان آورده است (آلوسی، ۴/۲۸۲). در برخی از روایات نیز از آن به عنوان صدقه یاد کرده‌اند که به برخی از آنها اشاره می‌شود. از ابوالعالیه روایت شده است که «وَأَتُوا حَقَّهُ يَوْمَ حَصَادِهِ» بر زکات دلالت ندارد (سیوطی، الدر المثور، ۳/۴۹).

از امام صادق علیه السلام چنین روایت شده است: «فِي الزَّرْعِ حَقَّانَ: حَقٌّ تَوْخِذُ بِهِ، وَ حَقٌّ تَعْطِيهِ. قُلْتُ: وَ مَا الَّذِي أُؤْخَذُ بِهِ، وَ مَا الَّذِي أُعْطِيهِ؟ قَالَ: أَمَّا الَّذِي تَوْخِذُ بِهِ، فَالْعَشْرُ وَ نِصْفُ الْعَشْرِ. وَ أَمَّا الَّذِي تَعْطِيهِ، فَقَوْلُ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ: وَ أَتُوا حَقَّهُ يَوْمَ حَصَادِهِ» (قمی مشهدی، ۴/۴۵۸). از فحوای روایت ذکر شده می‌توان چنین استنباط کرد که عبارت «آتُوا حَقَّهُ يَوْمَ حَصَادِهِ»، بر زکات واجب تشریح شده در مدینه دلالت ندارد.

همچنین بر اساس برخی منابع، دفعی‌النزول بودن سوره انعام نتیجه‌گیری می‌شود و هفتاد هزار فرشته با تسبیح و تهلیل و تحمید، آن را مشایعت کرده‌اند (طبرسی، مجمع البیان، ۳۹/۸). بنابراین با تفسیر صحیح عبارت «أَتُوا حَقَّهُ يَوْمَ حَصَادِهِ» بر صدقه و نفی زکات واجب از آن، دیگر نیازی نیست بین مکی بودن سوره انعام و تشریح زکات در مدینه به پدیده‌ای به نام آیات مستثنیات متوسل شد.

۲. ﴿وَلَقَدْ آتَيْنَاكَ سَبْعًا مِنَ الْمَثَانِي وَالْقُرْآنَ الْعَظِيمَ﴾ (حجر/۸۷)

علت مستثنا شدن آیه فوق، اعتقاد به مدنی بودن سوره حمد و یا دوبار نازل شدن آن در مکه و مدینه می‌باشد. برخی از مفسران مصداق «سَبْعًا مِنَ الْمَثَانِي» را سوره حمد دانسته و بر این اعتقادند که سوره حمد دوبار نازل شده است: یکبار در مکه و بار دیگر در مدینه. بنابراین زمانی اعطای مَنّت بر رسول خدا در سوره حجر کامل می‌شود که سوره حمد دوبار نازل شده باشد، و از آنجا که بنا بر نظر بیشتر مفسران، سوره حجر مکی است، ناگزیر باید آیه ۸۷ را مستثنا نمود تا اعطای منت منطقی به نظر آید. اما این تفسیر صحیح به نظر نمی‌رسد و با تفسیر صحیح آیه مذکور و تعیین زمان نزول سوره حمد در مکه، دیگر نیازی به مستثنا نمودن این آیه نمی‌باشد. آیت الله معرفت نیز ریشه مستثنا نمودن این آیه را مدنی دانستن سوره فاتحه می‌داند و آن را به قول مجاهد نسبت داده و لغزشی آشکار می‌داند (معرفت، ۱۸۴/۱).

بین مفسران در تعیین تاریخ نزول سوره حمد اختلاف نظر وجود دارد. ابن عباس، قتاده و ابوالعالیه آن را مکی، و ابوهریره، مجاهد، عطاءبن یسار و زهری آن را مدنی، و ابولیت سمرقندی آن را تلفیقی از مکی و مدنی می‌دانند (ابن کثیر، ۱۸/۱). عده‌ای دیگر بیان کرده‌اند که این سوره دوبار نازل شده است: یک بار در مکه هنگام تشریح نماز، و بار دیگر در مدینه هنگام تحویل قبله (طنطاوی، ۱۱/۱؛ زرکشی، ۲۹/۱). در روایتی از امام علی علیه السلام در تفسیر سوره حمد آمده است که نخستین سوره‌ای که بر پیامبر صلی الله علیه و آله نازل شد، سوره حمد بود (طبرسی، ۷۴/۱). همچنین در روایت دیگری فرموده‌اند: «سوره فاتحة‌الکتاب در مکه از گنجی در زیر عرش نازل گردید» (واحدی، ۲۲).



اما در بیان علت اینکه فاتحه را «سبع المثنی» خوانده‌اند، مفسران راه اجتهاد را در پیش گرفته و نظراتی را بیان کرده‌اند که بین آنها اتفاق نظر وجود ندارد و برای آن وجوهی بدین ترتیب بیان کرده‌اند:

- ۱- برای اینکه دو مرتبه نازل شده: یک دفعه در مکه و دفعه دیگر در مدینه؛
- ۲- برای اینکه در نمازها دوبار خوانده می‌شود؛
- ۳- برای اینکه کلمات مکرر مانند «اللَّهُ، رحمن، رحیم، ایاک، صراط، علیهم» در آن می‌باشد؛
- ۴- برای اینکه مشتمل بر ثنا و دعاست؛
- ۵- برای اینکه دو قسمت است بین خدا و بندگان؛
- ۶- برای آنکه مشتمل بر عبادت و استعانت است؛
- ۷- برای دیگر آنکه کفار را دو قسمت فرموده: «المغضوب علیهم: یعنی یهود، و الضالین» یعنی نصارا (طیب، ۸۳/۱؛ ۷۰/۸).

نظریه‌های فوق اجتهادی است از جانب مفسران در جهت تفسیر «سبعاً من المثنی» به سوره حمد. در این میان یکی از این نظرها از پشتوانه نقلی برخوردار است و علت آن را بیان می‌کند: «عن یونس بن عبدالرحمن، عن رفعه، قال: سألت أبا عبدالله عليه السلام: وَ لَقَدْ آتَيْنَاكَ سَبْعًا مِنَ الْمَثَانِي وَالْقُرْآنَ الْعَظِيمَ؟ فقال: هي سورة الحمد، و هي سبع آيات منها بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ و إنما سمیت المثنی لأنها تتنی فی الركعتین» (مجلسی، ۲۰/۸۲؛ بحرانی، ۹۷/۱). بنابراین علت سبع المثنی خواندن سوره حمد، دوبار تکرارش در نماز است، نه دوبار نازل شدنش. ابن عاشور نیز نزول دوباره آن را در مدینه بسیار بعید دانسته و آن را رد می‌کند (ابن عاشور، ۱۳۳/۱). ملاحظیه نیز در تفسیر خویش، تعدد نزول در این سوره را نپذیرفته و آن را رد می‌کند (آل غازی، ۱۱۴/۱). قبول این امر که سوره فاتحه در مدینه نازل شده است، از اموری است که عقل به هیچ وجه آن را نمی‌پذیرد (اسلامی، ۲۸). بنابراین سبع المثنی خواندن سوره حمد به جهت تعدد نزول نمی‌تواند مورد پذیرش باشد و باید تاریخ نزول سوره حمد را در مکه تعیین کرد. روایات ترتیب نزول نیز نزول سوره حمد را در مکه می‌دانند (ابن ضریس، ۳۳).

بنابراین با تعیین تاریخ نزول سوره حمد در مکه و قبل از سوره حجر، دیگر نیازی به مستثنا نمودن این آیه نیست. از این گذشته، آیه ۸۷ سوره حجر با آیه قبل و بعدش ارتباط وثیقی دارد و جدا نمودن این آیه از قبل و بعدش، با فصاحت و بلاغت سازگاری ندارد.

۳. ﴿وَ الَّذِينَ هَاجَرُوا فِي اللَّهِ﴾ (نحل/۴۱)

اختلاف در تفسیر عبارت «وَ الَّذِينَ هَاجَرُوا فِي اللَّهِ» سبب استثنا شدن آیه فوق شده است. برخی مفسران عبارت «وَ الَّذِينَ هَاجَرُوا فِي اللَّهِ» را به هجرت به مدینه تفسیر نموده‌اند. هجرت به مدینه زمانی معنا می‌یابد که آیه ۴۱ سوره نحل و یا کل سوره نحل بعد از هجرت پیامبر به مدینه نازل شده باشد. اما از آنجایی که سوره نحل مکی است، ناگزیر آیه مورد نظر را از کل سوره مستثنا نموده‌اند تا بتوانند عبارت فوق را بر هجرت به مدینه تفسیر نمایند. به‌عنوان نمونه، شوکانی در جهت جمع میان مکی بودن سوره و مستثنا نمودن آیه فوق چنین می‌گوید:

«عده‌ای بین هجرت به مدینه و مکی بودن سوره نحل به تعارض رسیده‌اند و در جهت حل تعارض گفته‌اند که آیه ۴۱ سوره نحل مدنی است و از این طریق، آن

را در ردیف آیات مستثنیات قرار داده‌اند.» (شوکانی، ۱۹۶/۳)

اما اگر عبارت «وَ الَّذِينَ هَاجَرُوا فِي اللَّهِ» به هجرت به حبشه تفسیر شود، دیگر نیازی نیست جهت حل تعارض میان مکی بودن سوره نحل و هجرت به مدینه، آیه را مستثنا نمود. در میان مفسران افرادی هستند که این عبارت را به هجرت به حبشه در دوران مکه تفسیر نموده‌اند. آیت الله معرفت می‌گوید:

«هیچ دلیلی وجود ندارد که آیه را به هجرت به مدینه تفسیر نمود.» (معرفت،

۱۸۵/۱)

همچنین افرادی نظیر ابوحنیان (۵۳۱/۶)، ابن عاشور (۱۲۷/۱۳)، ثعالبی (۴۱۹/۳) و محمد عزت دروزه (۱۳۴/۵) بر این اعتقادند که این هجرت مربوط به هجرت یاران پیامبر به حبشه است.



علاوه بر این، در روایتی بیان شده است که منظور از این هجرت، هجرت جعفر بن ابی طالب و یارانش به حبشه است. از ابن عباس روایت شده است که منظور از «وَ الَّذِينَ هَاجَرُوا فِي اللَّهِ مِنْ بَعْدِ مَا ظَلَمُوا»، جعفر و علی بن ابی طالب و عبدالله بن عقیل هستند که در اثر ظلم اهل مکه، مجبور به هجرت به حبشه شدند (حسکانی، ۴۳۱/۱). بنابراین با پذیرش و تفسیر عبارت «وَ الَّذِينَ هَاجَرُوا فِي اللَّهِ» به هجرت به حبشه، دیگر نیازی نیست جهت توجیه و تطبیق هجرت به مدینه و مکی بودن سوره نحل، آیه فوق را در ردیف مستثنیات قرار داد.

از این گذشته، بین آیه ۴۱ و ۴۲ سوره نحل ارتباط محکمی وجود دارد و این دو آیه به هم پیوسته هستند و با پذیرش آیه ۴۱ به عنوان استثنا، ناگزیر باید آیه ۴۲ را نیز مستثنا نمود، در حالی که مفسران تنها آیه ۴۱ را در ردیف آیات مستثنیات قرار داده‌اند (بلخی، ۴۵۸/۲).

۴. ﴿إِنَّ الَّذِي فَرَضَ عَلَيْكَ الْقُرْآنَ لَرَادُّكَ إِلِي مَعَادٍ...﴾ (قصص/۸۵)

تفسیر کلمه «معاد» به مکه در عبارت «لَرَادُّكَ إِلِي مَعَادٍ»، سبب شده است مفسران رأی به استثنا شدن آیه فوق دهند (بلخی، ۳۵۹/۳؛ بغوی، ۵۴۸/۳). در تعیین مصداق و تفسیر این عبارت بین مفسران اختلاف است. برخی آن را به قیامت، برخی به جنت و بهشت، برخی به رجعت، و برخی به مکه معنا کرده‌اند. در سبب نزول آن آورده‌اند:

«لما خرج النبي صلى الله عليه وسلم من مكة، فبلغ الجحفة اشتاق إلى مكة،

فأنزل الله: إِنَّ الَّذِي فَرَضَ عَلَيْكَ الْقُرْآنَ لَرَادُّكَ إِلِي مَعَادٍ.» (عنایه، ۳۰۱)

با پذیرش سبب نزول ذکر شده، دیگر نمی‌توان زمان نزول آیه را در مکه و قبل از هجرت پذیرفت. اما برخی مفسران، از جمله محمد عزت دروزه، سبب نزول فوق را نقد کرده و بیان کرده است که با توجه به ادامه آیه که فرموده ﴿رَبِّي أَعْلَمُ مَنْ جَاءَ بِالْهُدَىٰ وَمَنْ هُوَ فِي ضَلَالٍ مُبِينٍ﴾، می‌توان فهمید که پیامبر در مقام احتجاج با کافران و مشرکان مکه است و بین این آیه و آیات قبل و بعد آن ارتباط وجود دارد. بنابراین این عبارات در جحفه نازل نشده است و منظور از معاد، روز قیامت است که خداوند

بین پیامبر و کافران حکم می‌کند و مانند مضمون این آیه در سوره‌های مکی نیز ذکر شده است؛ از جمله در آیه‌های ۱۱۷ انعام، ۱۲۵ نحل و ۷ قلم (دروزه، ۳/۳۴۷).

در لابه‌لای روایات نیز می‌توان به احادیثی دست یافت که معاد را به قیامت و رجعت معنا کرده‌اند. از امام باقر علیه السلام بیان شده است که فرمود: «خداوند جابر را رحمت کند. او تفسیر عبارت «لَرَأَدُكَ إِلَىٰ مَعَادٍ» را که به معنای رجعت است، می‌دانست.» در روایتی دیگر در تفسیر آیه فوق آمده است: «یرجع إلیکم نبیکم صلی الله علیه و آله و أمیر المؤمنین و الائمه صلوات الله علیهم» (حویزی، ۴/۱۴۴). تفسیر معاد به مکه تنها از کلبی بیان شده است و می‌توان آن را از اجتهاد وی دانست و این تفسیر در مقابل روایت امام محمد باقر علیه السلام اعتباری ندارد. بنابراین با تفسیر معاد به قیامت و رجعت، دیگر نیازی به استثنا نمودن آیه فوق نیست.

۵. ﴿وَمِنْهُمْ مَنْ يُؤْمِنُ بِهِ وَمِنْهُمْ مَنْ لَا يُؤْمِنُ بِهِ﴾ (یونس/۴۰)

آیه فوق در تفسیر مقاتل بن سلیمان و دیگر تفاسیر متقدم، جزء آیات مستثنیات به حساب نیامده است. عدم ذکر تفاسیر متقدم حائز اهمیت است؛ زیرا آنها در بیان آیات مستثنیات بوده‌اند. اولین بار زمخشری آن را در ردیف آیات مستثنیات قرار داد و علت را چنین یاد کرد:

«و قال الکلبی: إلا قوله و منهم من یؤمن به و منهم من لا یؤمن به فإنها نزلت

فی الیهود بالمدينة.» (زمخشری، ۲/۳۲۶)

پس از زمخشری و به تقلید از وی، قرطبی (۸/۳۰۴) و ابن جوزی (۲/۳۱۴) آیه فوق را استثنا نموده‌اند. بنابراین با تفسیر نادرست مفاهیم آیه، آیه فوق در ردیف آیات مستثنیات قرار گرفته است. اما در نقطه مقابل، مفسرانی با نقد دلیل فوق و ارتباط بین آیات و سیاق، مستثنا شدن آن را نپذیرفته و آن را رد می‌کنند.

آیه بالا کفار قریش را به دو گروه تقسیم کرده است، نه یهودیان مدینه را. منظور از «مِنْهُمْ مَنْ يُؤْمِنُ بِهِ»، کفّاری هستند که در ظاهر تکذیب می‌کنند، اما در باطن ایمان دارند. و منظور از «مِنْهُمْ مَنْ لَا يُؤْمِنُ بِهِ»، کفّاری هستند که نه در ظاهر ایمان دارند و نه در باطن. ضمیر «هم» در «منهم» به دو عبارت «یَقُولُونَ» و «کَذَّبُوا» در دو



آیه قبل باز می‌گردد و جدا نازل شدن آیات به هم پیوسته با بلاغت سازگاری ندارد (ابوحیان، ۶۲/۶؛ دروزه، ۴۷۲/۳). همچنین پذیرش آیه فوق درباره اهل کتاب، منافاتی با مکی انگاشتن آن ندارد؛ زیرا در بسیاری از آیات و سوره‌های مکی نیز از اهل کتاب یاد شده است. بنابراین با تفسیر درست آیه، دیگر مستثنا بودن آن جایگاهی نخواهد داشت.

۶. ﴿الَّذِينَ آتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ يَعْرِفُونَهُ كَمَا يَعْرِفُونَ آبْنَاءَهُمْ...﴾ (انعام/۲۰)

مفسران در مستثنا نمودن آیه فوق متفق نیستند. مفسرانی که در بیان ذکر آیات مستثنیات هستند، این آیه را در ردیف مستثنیات قرار نداده‌اند (قرطبی، ۳۸۲/۶؛ شبر، ۱۵۰؛ ثعلبی، ۱۳۱/۴). اما برخی آن را در ردیف آیات مستثنیات قرار داده و علت آن را یادکرد آیه از اهل کتاب دانسته‌اند (بلخی، ۵۴۸/۱؛ ابوحیان، ۴۲۷/۴؛ ابن عاشور، ۶/۶؛ مراغی، ۶۹/۷؛ زمخشری، ۳/۲). اما چنین استثنایی صحیح به نظر نمی‌رسد؛ زیرا اهل کتاب در بسیاری از آیات و سوره‌های مکی نیز آمده است و هیچ مفسری آنها را در ردیف مستثنیات قرار نداده است. از جمله می‌توان به این آیات اشاره کرد: ﴿وَلَا تُجَادِلُوا أَهْلَ الْكِتَابِ إِلَّا بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ﴾ (عنکبوت/۴۶)، ﴿الَّذِينَ آتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ مِنْ قَبْلِهِ هُمْ بِهِ يُؤْمِنُونَ﴾ (قصص/۵۲) (معرفت، ۱۷۱/۱؛ دروزه، ۷۷/۴). بنابراین با پذیرش و وجود اهل کتاب در مکه، نیازی به استثنا نمودن آیه فوق نیست.

ج) خلط میان معیارهای شناخت مکی و مدنی

علم مکی و مدنی علمی است که سوره‌های نازل شده در مکه و مدینه را بدون تعیین زمان دقیق نزول آنها گزارش می‌کند. این علم توسط پیامبر ﷺ و حضرت علی رضی الله عنه پایه‌گذاری شد و توسط صحابه و تابعین رشد یافته و مفسران در دوره‌های بعد، آن را کامل گردانیده و هر یک با معیار و مبنایی مختلف، سوره‌ها را به مکی و مدنی تقسیم نموده‌اند. در بیشتر کتاب‌های علوم قرآنی، مبنای و معیارهایی برای شناخت سوره‌های مکی و مدنی ذکر شده است که عبارت‌اند از: خطاب، مکان، موضوع و زمان. جامع‌ترین و مانع‌ترین معیار، معیار زمان است و می‌توان بر اساس

آن، سوره‌ها و آیات را در دو بخش مکی و مدنی تقسیم نمود و دیگر معیارها (مکان، خطاب و موضوع) جامع و مانع نبوده و می‌توان از روایاتی که بر اساس این سه معیار، سوره‌ها را به مکی و مدنی تقسیم نموده‌اند، به روایات قاعده‌گون تعبیر کرد. اما در طول تاریخ تفسیر، مفسران یکسان عمل نکردند و با خلط میان معیارهای مکان و زمان، آیاتی به نام آیات مستثنیات به وجود آمد و هرگاه معیارها یکسان و بر زمان نهاده شود، دیگر آیاتی به نام مستثنیات جایگاهی نخواهند داشت. در ادامه با بیان نمونه‌هایی، به ریشه‌یابی آیات مستثنیاتی پرداخته می‌شود که از خلط میان معیار زمان و زمان پدید آمده‌اند.

خلط میان معیار مکان و زمان

برخی از آیات مستثنیات، به‌خصوص مستثنیات سوره‌های دوران پایانی مدینه، از خلط میان معیار مکان و زمان به وجود آمده‌اند؛ زیرا در اواخر حضور پیامبر در مدینه و در زمان صلح حدیبیه و فتح مکه، برخی آیات در خارج مدینه و یا در مکه و نزدیکی‌های آن نازل شد. بنابراین اگر معیار تشخیص مکی و مدنی بر مکان گذاشته شود، ناگزیر باید آن دسته از آیاتی را که در مکه و یا حومه آن نازل شده است، از سوره مدنی استثنا کرد، و اگر معیار بر زمان گذاشته شود، دیگر آیات مستثنیات معنایی نخواهند داشت. در ادامه به بیان نمونه‌هایی پرداخته می‌شود که از خلط میان این دو معیار، نام آیات مستثنیات به خود گرفته‌اند.

۱. ﴿وَ اتَّقُوا يَوْمًا تُرْجَعُونَ فِيهِ إِلَى اللَّهِ...﴾ (بقره/۲۸۱)

در تفاسیر متقدمان، از استثنا شدن این آیه سخنی به میان نیامده است. اولین بار طبرسی در مجمع‌البیان این آیه را در ردیف آیات مستثنیات قرار داد. وی در ذکر مکی و مدنی سوره بقره می‌گوید:

«این سوره مدنی است جز آیه ۲۸۱، این آیه در «منا» در حجة الوداع نازل شده

است.» (طبرسی، مجمع‌البیان، ۱/۱۱۱)

و به همین علت آن را از سوره مدنی بقره استثنا کرده، مکی معرفی می‌کند. پس از وی ملاصدرا (۱/۱۸۶)، فیض کاشانی (۱/۹۰) و مشهدی (۱/۸۹)، سخن او را نقل



نموده‌اند. بنابراین بنا بر نظر طبرسی و نقل‌کنندگان سخنش، با استفاده از معیار مکان، این آیه مکی است و بنا بر معیار زمان، مدنی؛ زیرا حَجَّةُالوداع در سال‌های آخر عمر پیامبر ﷺ بود و از نظر زمان، بعد از هجرت می‌باشد و هرگاه معیارها یکسان شود و معیار، زمان گرفته شود، دیگر نیازی نیست این آیه از مجموع سوره مدنی بقره مستثنا شود.

۲. ﴿الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتَمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي...﴾ (مائده/۳)

برخی از مفسران آیه فوق را در ردیف آیات مستثنیات قرار داده و علت را چنین بیان کرده‌اند: «این سوره مدنی است جز آیه سوم، که این آیه در روز حَجَّةُالوداع در مکه نازل شده است» (مقاتل، ۱/۴۵۳؛ طوسی، ۳/۴۳۵؛ طبرسی، مجمع البیان، ۳/۲۳۱؛ ابن کثیر، ۳/۲۵۳).

مفسران فوق نیز بین معیارهای تشخیص مکی و مدنی خلط کرده‌اند و سوره مائده را از آن جهت که بعد از هجرت نازل شده است، مدنی می‌انگارند و آیه سوم آن را بر اساس معیار مکان، مکی معرفی کرده و به همین دلیل، آن را از کل سوره استثنا کرده‌اند. اما هرگاه معیارها یکسان شده و بر اساس زمان نزول قضاوت شود، آیه سوم نیز مدنی محسوب می‌شود؛ گرچه در مکه و در زمان حَجَّةُالوداع نازل شده باشد (معرفت، ۱/۲۲۶).

۳. ﴿لَقَدْ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مِّنْ أَنْفُسِكُمْ عَزِيزٌ عَلَيْهِ مَا عَنِتُّمْ...﴾ (توبه/۱۲۸)

برخی از مفسران آیه فوق را در ردیف آیات مستثنیات قرار داده و علت را چنین بیان کرده‌اند: «این سوره مدنی است جز آیه ۱۲۸ و ۱۲۹ آن که این دو آیه در مکه نازل شده است» (مقاتل، ۲/۱۵۳؛ ابوحیان، ۵/۳۶۵، زمخشری، ۲/۲۴۱). بنابراین با توجه به معیار زمان، آیه فوق مدنی و با توجه به معیار مکان، مکی به حساب می‌آید. اما هرگاه معیار، زمان گرفته شود، دیگر مستثنا شدن این آیه جایگاهی نخواهد داشت.

نتیجه‌گیری

از مباحث ذکر شده نتایج زیر به دست آمد:

- ۱- آیات مستثنیات از هیچ پشتوانه روایتی برخوردار نیست.
- ۲- آیات مستثنیات پدیده‌ای است که در زمان تابعان و اولین بار توسط مقاتل بن سلیمان در تفسیرش به وجود آمده و در طول تاریخ تفسیر، با اجتهاد مفسران بر تعداد آنها افزوده شده است.
- ۳- سبب‌های نزول جعلی یکی از علل‌های پیدایش آیات مستثنیات است و مفسران در طول تاریخ تفسیر، به جهت بها دادن به سبب نزول آیه‌ای خاص که مخالف نزول کل سوره است، ناگزیر شده‌اند تا آن آیه را در ردیف آیات مستثنیات قرار دهند.
- ۴- تفسیر نادرست برخی از عبارات‌های آیات قرآن، پدیده‌ای به نام آیات مستثنیات را خلق کرد.
- ۵- از دیگر عوامل پیدایش آیات مستثنیات، خلط میان معیارهای تشخیص سوره‌های مکی و مدنی است. هرگاه معیارها یکسان و بر اساس زمان نهاده شود، بسیاری از آیات مستثنیات از حالت استثنا خارج خواهند شد.

پی‌نوشت‌ها

- ۱- مقاله «درآمدی بر دانش آیات مستثنیات» از مهدی کمائی نجف‌آبادی است که در مجله «حسنا» به چاپ رسیده و نویسنده به سیر تاریخی وجود آیات مستثنیات در کتاب‌های تفسیری و علوم قرآن پرداخته است. مقاله «بررسی نظریه آیات مستثنیات سور مکی و مدنی» از قاسم فائز است که در مجله «مطالعات تفسیری» به چاپ رسیده است و با استفاده از دلایل عقلی، روایی، بلاغی و قرآنی، وجود آیات مستثنیات را نفی کرده و به صورت گذرا، به برخی از عوامل پیدایش اشاره شده است. مزیت مقاله فوق بر مقاله دکتر فائز در این است که به صورت جامع، به علل پیدایش آیات مستثنیات اشاره کرده و برای هر دلیلی، چندین آیه مدعای استثنا ذکر نموده و به ریشه‌یابی آن پرداخته است.
- ۲- مستثنا شدن این دو آیه نیز پذیرفتنی نیست.

منابع و مآخذ

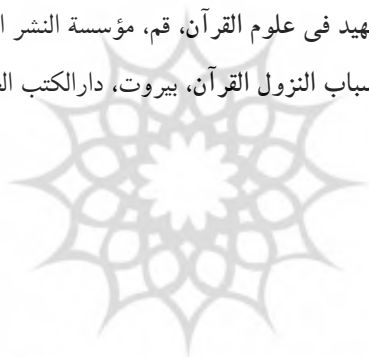
۱. قرآن کریم.
۲. ابن جوزی، ابوالفرج عبدالرحمن؛ زاد المسیر فی علم التفسیر، بیروت، دارالکتب العربی، ۱۴۲۲ق.
۳. ابن سعد، محمد؛ الطبقات الکبری، بیروت، دار صادر، ۱۴۱۸ق.
۴. ابن ضریس، محمد بن ایوب بجلی؛ فضائل القرآن و ما نزل من القرآن بمکة و ما نزل القرآن بالمدينة، دمشق، دارالفکر، ۱۴۰۸ق.
۵. ابن عاشور، محمد بن طاهر؛ التحریر و التنویر، بیروت، مؤسسة التاریخ العربی، ۱۴۲۰ق.
۶. ابن کثیر دمشقی، اسماعیل بن عمرو؛ تفسیر القرآن العظیم، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۹ق.
۷. ابن منظور، محمد بن مکرم؛ لسان العرب، بیروت، دار الفکر، ۱۴۱۴ق.
۸. اندلسی، ابن عطیه عبدالحق بن غالب؛ المحرر الوجیز فی تفسیر الکتاب العزیز، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۲۲ق.

۹. اندلسی، ابوحيان محمد بن يوسف؛ البحر المحيط فی التفسیر، بیروت، دارالفکر، ۱۴۲۰ق.
۱۰. آل غازی، عبدالقادر ملا حویش؛ بیان المعانی علی حسب ترتیب النزول، دمشق، مطبعة الترقی، ۱۳۸۲ق.
۱۱. آلوسی، سید محمود؛ روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم، بیروت، دارالکتب العلمیة، ۱۴۱۵ق.
۱۲. بحرانی، سید هاشم؛ البرهان فی تفسیر القرآن، تهران، بنیاد بعثت، ۱۴۱۶ق.
۱۳. بغوی، حسین بن احمد؛ معالم التنزیل فی تفسیر القرآن، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۲۰ق.
۱۴. بلخی، مقاتل بن سلیمان؛ تفسیر مقاتل بن سلیمان، بیروت، دار احیاء التراث، ۱۴۲۳ق.
۱۵. بیضاوی، عبدالله بن عمر؛ انوار التنزیل و اسرار التأویل، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۱۸ق.
۱۶. ثعلبی نیشابوری، احمد بن ابراهیم؛ الكشف و البیان عن تفسیر القرآن، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۲۲ق.
۱۷. حسکانی، عبدالله بن احمد؛ شواهد التنزیل لقواعد التفضیل، تهران، وزارت ارشاد اسلامی، ۱۴۱۱ق.
۱۸. حویزی، عبد علی بن جمعه؛ تفسیر نور الثقلین، قم، چاپ و نشر نوید اسلام، ۱۳۹۲ش.
۱۹. دروزه، محمد عزه؛ التفسیر الحدیث علی حسب ترتیب النزول، قاهره، دار الاحیاء الکتب العربیة، ۱۳۸۳ق.
۲۰. رازی، فخرالدین محمد بن عمر؛ مفاتیح الغیب، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۲۰ق.
۲۱. زرقانی، محمد عبدالعظیم؛ مناهل العرفان فی علوم القرآن، قاهره، دار احیاء الکتب العربیة، ۱۳۶۲ق.
۲۲. زرکشی، محمد بن عبدالله؛ البرهان فی علوم القرآن، بیروت، دارالمعرفه، ۱۴۱۰ق.



۲۳. زمخشری، محمود؛ الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل، بیروت، دارالکتب العربی، ۱۴۰۷ق.
۲۴. سیوطی، جلال الدین عبدالرحمن؛ الاتقان فی علوم القرآن، بیروت، دارالکتب العربی، ۱۴۲۱ق.
۲۵. _____؛ الدر المنثور فی تفسیر المأثور، قم، کتابخانه آیت الله مرعشی، ۱۴۰۴ق.
۲۶. _____؛ تدریب الراوی فی شرح تقریب النوای، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۲۲ق.
۲۷. شاذلی، ابوالبراهیم سید قطب؛ فی ظلال القرآن، بیروت، دار الشروق، ۱۴۱۲ق.
۲۸. شبّر، سید عبدالله؛ تفسیر القرآن الکریم، بیروت، دارالبلاغه، ۱۴۱۲ق.
۲۹. شوکانی، محمد بن علی؛ فتح القدر، بیروت، دارالکلم الطیب، ۱۴۱۴ق.
۳۰. طباطبایی، سید محمدحسین؛ المیزان فی تفسیر القرآن، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۱۷ق.
۳۱. _____؛ قرآن در اسلام، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۵۳ش.
۳۲. طبرسی، فضل بن حسن؛ تفسیر جوامع الجامع، بی جا، مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۴۲۰ق.
۳۳. _____؛ مجمع البیان فی تفسیر القرآن، تهران، ناصر خسرو، ۱۳۷۲ش.
۳۴. طبری، محمد بن جریر؛ تاریخ الأمم و الملوک، بیروت، دار التراث، ۱۳۸۷ق.
۳۵. طنطاوی، سید محمد؛ التفسیر الوسیط للقرآن الکریم، قاهره، دارالمعارف، بی تا.
۳۶. طوسی، محمد بن حسن؛ التبیان فی تفسیر القرآن، بیروت، دار احیاء التراث العربی، بی تا.
۳۷. عنایه، غازی؛ اسباب النزول القرآنی، بیروت، دارالجیل، ۱۴۱۱ق.
۳۸. غرناطی، محمد بن احمد؛ التسهیل لعلوم التنزیل، بیروت، بی نا، بی تا.
۳۹. فیض کاشانی، ملا محسن؛ الاصفی فی تفسیر القرآن، قم، دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۴۱۸ق.

۴۰. قرطبی، محمدبن احمد؛ الجامع لاحکام القرآن، تهران، ناصر خسرو، ۱۳۶۴ش.
۴۱. قمی مشهدی، محمدبن محمدرضا؛ کنز الدقائق و بحر الغرائب، تهران، وزارت ارشاد، ۱۳۶۸ش.
۴۲. مجلسی، محمد باقر؛ بحار الأنوار الجامعة لدرر اخبار الائمة الاطهار، بیروت، دار إحياء التراث العربی، ۱۴۰۳ق.
۴۳. مراغی، احمدبن مصطفی؛ تفسیر المراغی، بیروت، دار احیاء التراث العربی، بی تا.
۴۴. معارف، مجید؛ تاریخ عمومی حدیث، تهران، کویر، ۱۳۷۷ش.
۴۵. معرفت، محمدهادی؛ التمهید فی علوم القرآن، قم، مؤسسة النشر الاسلامی، ۱۴۱۵ق.
۴۶. واحدی، علی بن احمد؛ اسباب النزول القرآن، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۱ق.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی